

قدرت پنهان در روابط زوجها

زبان رازگونه صمیمیت

نوشته‌ی
رابرت جی. لی

برگردان
پریچهر هیرادفر

انتشارات فراوان
روانشناسی، فراوان‌شناسی و عرفان

سرشناسه	لی، رابرت جی	lee, Robert G.
عنوان و نام پدیدآور	تقرت پنهان در روابط زوج‌ها: زبان رازگونه صمیمیت نوشته رابرت جی لی	
مشخصات نشر	تهران: فراروان، ۱۳۹۰.	
مشخصات ظاهری	۲۳۲ ص	
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۸۴۲-۴۹-۰	
وضعیت فهرست نویسی	فهیبا	
یادداشت	عنوان اصلی: Hidden Power in Cuple Relationships, 2008	
موضوع	زوج‌ها - روان‌شناسی	
موضوع	زنانشویی - روابط	
موضوع	زوج درمانی	
موضوع	صمیمیت	
شماره افزوده	هیرادفر، پریچهر - ۱۳۳۲ - مترجم	
ردمبندی کنگره	RC۴۸۸/۵۱۹۱۳۹۰	
ردمبندی دیویی	۶۱۶/۸۹۱۵۶	
شماره کتابشناسی ملی	۲۳۹۱۳۳۶	

قدرت پنهان در روابط زوج‌ها زبان رازگونه صمیمیت



نوشته‌ی رابرت جی. لی

برگردان پریچهر هیرادفر

چاپ اول ۱۳۹۰، شمارگان ۲۰۰۰، چاپ رامین

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۴۲-۴۹-۰



تمام حقوق برای انتشارات فراروان محفوظ است

دفتر مرکزی: تهران، تلفن ۶۶۴۳۷۷۵۳ و ۶۶۹۲۱۳۷۸ نمابر ۶۶۹۰۰۲۹۹

کتابخانه فراروان: خ ستارخان، پل یادگار امام، بازار سنتی، فاز ۱، شماره ۱/۱۱۸

تلفن ۱۷-۴۴۲۴۶۷۱۵ نمابر ۴۴۲۴۶۷۱۴

info@fararavan.com

قیمت ۴۸۰۰ تومان

فهرست

مقدمه مترجم	۱۱
مقدمه نویسنده	۱۵

بخش یک: کارگاه زبان رمزی روابط نزدیک (رابرت جی. لی)

۱. مقدمه	۲۵
۲. رویداد شرم و احساس تعلق	۳۱
۳. هجو شرم	۴۹
۴. دایره شرم زوجها	۶۱
۵. حمایت و نمایش	۷۱

بخش دو: مقاله‌های همکاران روان‌درمانگر

۶. حد و مرز ارتباط باهم، موضوع جدال‌برانگیز همه زوجها	۹۹
مارگریتا اسپانیولا لوب	
۷. گشتالت‌درمانی زوج‌های مکزیکی	۱۲۳
ماریو آیو بالاندرازو و انریکو مرکادیلو مادرو	
۸. درک پیچیدگی‌های روابط نزدیک	۱۵۳
باربارا جی و جی ادوارد لینچ	
۹. زندگی خصوصی ما	۱۷۳
بریان و جنی آنیل	
۱۰. مفاهیم مشترک:	۱۹۵

درخصوص موضوعات مشترک گشتالت‌درمانی زوجها
 سوءبرداشت‌های ناشی از تفاوت‌های جنسی در روابط زناشویی
 فرانک ام. استامپر

نظرات شخصیت‌های علمی درباره این کتاب

«دانشی که از طریق کتاب قدرت پنهان در روابط زوج‌های رابرت لی به دست می‌آورد دانش‌های‌تان را درباره بیماران، همسر و روند شغلی‌تان عمق می‌بخشد. من سال‌هاست که از وی می‌آموزم».

دکتر گوردن ویلر

رئیس و مدیرعامل مؤسسه اسالن

و مؤلف کتاب‌های بسیاری از جمله کتاب‌های *ورای فردیت* و *تجدیدنظر در گشتالت*

«هر درمانگری پس از خواندن کتاب قدرت پنهان در روابط زوج‌ها، عمیق‌تر و خلاقانه‌تر به درمان بیماران می‌پردازد. این کتاب به من کمک کرد با علاقه‌مندی بیشتر به پذیرش و درمان زوج‌های ناامید بپردازم».

دکتر لین جاکوب

یکی از بنیان‌گذاران مؤسسه گشتالت پاسیفیک

و سرپرست آموزش روانکاوی مؤسسه تحلیل روانکاوی عصر حاضر

«کتابی با ارزش و خواندنی برای هر روان‌درمانگری است. قدرت پنهان در روابط زوج‌ها را کتابی تفکر برانگیز یاری‌رسان و روشنگر یافتم؛ و تأثیر مثبت و لذت‌بخشی بر من گذاشت».

دکتر گاری یونترف

سرپرست مؤسسه گشتالت پاسیفیک و نویسنده کتاب *آگاهی، گفت‌وگو و روند کار*

«کتاب قدرت پنهان در روابط زوج‌ها معانی پنهان روابط نزدیک را به زیبایی آموزش می‌دهد که هم برای درمانگر و هم زوج مراجعه‌کننده مفهوم و قابل استفاده باشد».

دکتر کامیلیو لوردیو

رئیس انتخابی جامعه بین‌المللی هیپنوتیزم، مدیر مؤسسه روان‌درمانی رم ایتالیا

مقدمه مترجم

فراانه جهان را مشاهده می‌کند
و به دید درون خویش اعتماد می‌کند
او اجازه می‌دهد رویدادها آن‌طور که باید روی دهند
قلب او همچون آسمان باز و گسترده است. (لانوئزو)^۱

کتاب حاضر به کوشش رابرت جی. لی که دارای درجه دکتری روان‌شناسی از دانشگاه کمبریج ماساچوست-امریکا است و هشت روان‌شناس و روان‌درمانگر زبده دیگر که از کشورهای مختلف جهان هستند نگاشته شده است. مؤلفان کتاب با آوردن نمونه‌هایی به توصیف روش عملی درمان روابط زوج‌هایی پرداخته‌اند که در زندگی مشترک خود دچار مشکل بوده‌اند. روش همه این روان‌درمانگران «گشتالت‌درمانی» است که رویکردی مشهور در علم روان‌شناسی است.

اصل گشتالت که نام گشتالت‌درمانی از آن برگرفته شده بیانگر آن است که در یک مجموعه کلیت مجموعه با هریک از اجزاء آن متفاوت است، اما کل بر اجزاء مقدم است و یکپارچگی کل نشانگر آن است که اجزاء نیز درنظمی هماهنگ هرکدام به‌درستی به وظایف خویش عمل می‌کنند.

گشتالت‌درمانی یعنی «آشنا شدن» با دنیای متناقض درون بیمار و اقدام در جهت «یکپارچگی روانی» او. یکپارچگی روانی هرکس نشان‌دهنده سلامت روانی و نشانگر آن است که اجزاء ذهن او به‌درستی وظایف خود را

۱. کتاب تائوت‌چینگ (برگردان فرشید قهرمانی)، م.

انجام می‌دهند. یکی از عناصری که گشتالت‌درمانی بر آن تأکید می‌کند رشد آگاهی انسان است. وقتی آگاهی ما رشد می‌کند تشخیص می‌دهیم مسئول هر اتفاقی که برای ما می‌افتد نیستیم، اما مسئولیت احساسات مربوط به آن، معنا و مفهومش و در نهایت مدیریت آن به‌عهده ماست. درمانگری که این روش را به کار می‌برد به مراجعش نمی‌گوید که درون او چه می‌گذرد و به پیش‌داوری در این زمینه نمی‌پردازد. او از گمان ساده‌لوحانه قدرت مطلق و دانای کل بودن دست برمی‌دارد و می‌پذیرد که دیگران، خودشان را بهتر از آنچه ما می‌اندیشیم می‌شناسند و بهتر از آنچه فکر می‌کنیم می‌توانند زندگی خود را هدایت کنند. گشتالت‌درمانگر به مراجعان نشان می‌دهد که برای تحقق انتظارات دیگران زاده نشده‌ایم از این‌رو به ساز دیگران رقصیدن می‌تواند ما را با مخاطره روبه‌رو کند. گشتالت‌درمانگر اندیشه خود را به مراجعش القا نمی‌کند بلکه از او حمایت می‌کند تا به تفکر بپردازد و تفاوت میان آنچه در موقعیت کنونی احساس می‌کند و آنچه از گذشته در او باقی مانده؛ تمیز دهد، زیرا کسی که در گذشته سیر می‌کند دچار ضعف روانی می‌شود. فرد سالم با نگاه به گذشته و حساسیت معقول به آینده در زمان حال زندگی می‌کند. گشتالت‌درمانی کل شخص را مورد توجه قرار می‌دهد که همانا تفکرات، احساسات، رفتار، حس‌های جسمانی^۱ و آرزوهای اوست. گشتالت‌درمانی به مراجع کمک می‌کند به گره‌های بی‌شمار درونش که مانع جاری شدن انرژی‌اند وارد شود، آن‌ها را بشناسد و چاره‌شان کند.

رابرت جی. لی در رویکرد گشتالت‌درمانی طرحی نو درانداخته است. او بر اساس یافته‌های روان‌شناختی خود می‌گوید انسان از کودکی با دو احساس متضاد شرم و تعلق مواجه است. احساس نخست او را از بیان

۱. منظور حالات چهره و بدن مراجع است که تغییرات ناگهانی آن‌ها مانند انقباض، انبساط، برافروختگی...شان بسیار مهم هستند و روان‌درمان‌گر باید به آن‌ها توجه کند و نتیجه‌گیری‌هایی که در کتاب نمونه‌های آن آمده است در درست پیش بردن امر درمان بسیار مؤثر است. م.

آرزوهایش باز می‌دارد زیرا ترس از پذیرفته نشدن از سوی اطرافیان، که ممکن است با شنیدن آرزوهایش، او را مورد تمسخر قرار دهند موجب گسستن پیوندش با محیط می‌شود. به عکس، دومی احساس خوشایند پذیرفته شدن از سوی دیگران و پیوند با جهان پیرامون را در او پدید می‌آورد. لی می‌گوید درست است که شرم احساسی است که بار منفی دارد، اما موجب تنظیم^۱ روابط افراد جامعه می‌شود. وی با تشکیل کارگاه‌های درمانی ابتدا به روش خاص خود عنصر شرم را به مراجعانش می‌شناساند. سپس با استفاده از آن به شرحی که در کتاب آمده است به درمان روابط ازهم گسسته مراجعان می‌پردازد.

گشتالت‌درمانی به جای درمان تک‌تک زوجها به درمان رابطه آنان می‌پردازد. بنا براین رویکرد «من مشترک» به وجود آمده بین زوجها در بالاتر از «من فردی» قرار دارد، اما همانگونه که در کتاب به نقل از یکی از بزرگان آمده، ازدواج مانند رابطه با خداست - باید به قصد تقرب، بی‌امان تلاش کنیم.

نویسندگان این کتاب کوشیده‌اند با مطالعات عمیق و گسترده درباره زوجها به گونه‌ای شگفت‌انگیز و با دیدی «کل‌نگرانه» به دنیای پر رمز و راز روان انسان‌ها، روابط آنان با همدیگر، عشق‌های گوناگون، ستودن‌ها، دلبستگی‌ها، رنج‌ها، شادی‌ها، دوری‌ها و... نقب بزنند و از مخازن درون‌شان گهرهای درخشان را بیرون آورند تا در روشنایی آن‌ها زوجها بتوانند در کنار یکدیگر در امنیت، آرامش و حالات روحی مثبت و سازنده‌تر از پیش به زندگی مشترک‌شان ادامه دهند و به تعبیری دیگر به تولدهای دوباره دست یابند.

کتاب حاضر را با عشق و علاقه به هموطنان عزیزم ترجمه کرده‌ام، باشد که با مطالعه آن ابرهای تیره فراز زوجها به کناری رود و آسمان صاف،

۱. منظور این است که اگر احساس شرم وجود نداشت و هر کس هر آرزویی در سر داشت به برآوردن عملی آن دست می‌زد اجتماع دچار هرج و مرج می‌شد. م.

آبی و سرشار از اعتماد، دل‌بستگی، شور و نغمهٔ باهم بودن پدیدار شود. زوج‌هایی که زمانی برای رسیدن به همدیگر مبارزه کرده، اما هیئات که چون در کنار هم قرار گرفته‌اند به دلیل تفاوت جسم و روح‌شان و همچنین از آن‌رو که هرکس در درون جهانی متفاوت با دیگری دارد یا به سبب عوامل متعدد بیرونی از آن شور و شوق و عشق نخستین فاصله گرفته‌اند و گرفتار نوعی بی‌تفاوتی در زندگی مشترک‌شان شده‌اند. ما مسافران این جهان پهناوریم و نیک می‌دانیم اعتباری به آینده نیست بنابراین چه خوب است آن‌گونه باشیم که گرفتار آه و افسوس و تأسف بر زمان از دست‌رفته نشویم.

پریچهر هیرادفر

www.ketab.ir

مقدمه نویسنده

همیشه روح‌ها در قلب من جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. اگر بخواهم مفهوم گسترده‌تر آن را بگویم، این است که من به انسان‌هایی که متاهل بودن را برگزیده‌اند اعتقاد راسخ دارم. وقتی رابطه زوج‌ها خوب پیش می‌رود طرفین در زندگی نیرویی فراگیر و چند جانبه به‌دست می‌آورند که به معنای واقعی کلمه، آنان را سرشار از انرژی و تندرستی می‌کند.

اظهارات بیان شده خیال‌پردازی‌های عاطفی و احساس‌گرایانه نیستند. مدت‌هاست که این واقعیت از طریق پژوهش‌ها به اثبات رسیده و ثبت می‌شود. برای مثال در سال ۱۹۸۱ تحقیقات گلن و ویور^۱ نشان داد که «شادمانه‌ترین موضوعی که برای هر بزرگ‌سالی در زندگی‌اش روی می‌دهد ازدواجی موفق است». تحقیقات بسیار نشان می‌دهد که به‌هنگام رویدادهای سخت زندگی و هجوم ناهنجاری‌های روانی به‌خصوص افسردگی، وجود رابطه‌ای نزدیک و صمیمی «درمان‌کننده‌ای نیرومند» است. پژوهشگران دیگر نیز به این نتیجه رسیده‌اند که حتی بدون وقوع رویدادی ناراحت‌کننده، وجود رابطه‌ای نزدیک برای سلامت روان اهمیتی ویژه دارد. احساس امنیت و عواطف مهرآمیز در روابط خصوصی و نزدیک، بستری مناسب و بی‌نظیر برای روبه‌رو شدن با دشواری‌های زندگی و تحمل آن‌ها به‌وجود می‌آورد.

پس از تحقیقاتی که در مورد زوجها انجام دادم، دریافتم در صورتی هر یک از طرفین احساس امنیت روانی می‌کنند که در کنار هم باشند و

عمیق‌ترین عواطف و نقطه نظرات‌شان را برای یکدیگر مانند دو دوست بازگو کنند. همچنین هنگامی که مشکلی برای هر یک از طرفین یا هر دو پیش می‌آید به کمک هم مسئله را بهتر حل می‌کنند. به همین دلیل تعجبی ندارد که در مراحل پایانی زندگی شادترین و بهترین حالت این است که طرفین رابطه‌ای نزدیک داشته باشند.

روی دیگر این واقعیت یعنی نبود رابطه‌ای مهرآمیز بین همسران موجب بیماری‌های روان‌تنی، مشکلات عاطفی، بیماری‌های مزمن و ناتوانی جسمی می‌شود و پیکره خانواده را در این نوع ناراحتی‌ها گرفتار می‌کند. موارد گفته شده با آنچه امروزه از بررسی سامانه زیست‌شناختی اعصاب به دست آمده است هماهنگی کامل دارد. این تحقیقات نشان می‌دهد مدار مغزی به روابط توأم با درک همدلانه واکنشی مثبت نشان می‌دهد.

شاید لونتال و ویس^۱ که سال‌هاست روابط نزدیک بین انسان‌ها را بررسی می‌کنند مهم‌ترین مطالب را در این مورد جمع‌آوری کرده باشند: پس از رفع نیازهای اصلی زندگی شاید برقراری رابطه خصوصی و نزدیک مهم‌ترین نیاز بشر باشد و «به‌روال عادی» زندگی به‌هنگام نبود رویدادهای دردناک مردان و زنان فرصت، انرژی و انگیزه لازم برای برقراری رابطه دو نفره پیدا می‌کنند.

بنابراین پاداش معنوی که در اثر کمک به هماهنگ شدن همسران با یکدیگر دریافت می‌کنیم بسیار ارزشمند است.

کتابی که در دست شماست از دل کشف مشکلات نهفته در روابط همسران و یافتن بینشی عمیق به‌منظور حل معضلات آنان سر برآورده و تکامل یافته‌است. در همان لحظاتی که به‌نظر می‌رسید این کار تکلیفی ناامیدکننده و انجام‌نشدنی است، دریافتیم که باید رمزی برای این کار وجود داشته باشد و شروع به یافتن این رمز کردم.

اکنون بیایید شما را به زمانی برگردانم که سفر تحقیقی‌ام را آغاز کردم. در سال ۱۹۸۰ سیزده سال بود که در مؤسسه گشتالت کلیوند، گشتالت-درمانگر^۱ همسران بودم و در زمینه روش ارتباطات، زیربنای فکری سخت و محکمی داشتم. در سال ۱۹۸۷ کتابی از گرشن کافمن به نام «شرم: عامل احساس مسؤولیت» از این مؤسسه را برگزیدم و این کتاب موجب پیشرفت ناگهانی من در کشف نیروی نامرئی رابطه بین زوجها شد. در این کتاب کافمن مطالبی درباره پدیده شرم در افراد نگاشته بود. دریافتم که ممکن است عنصر پنهانی که زوجها را با آن درگیر هستند همان شرم باشد. برخی همسران مشکلات پیچیده روابطشان را به راحتی حل می‌کنند، اما برخی دیگر حتی موضوع ساده‌ای مانند باز کردن حسابی مشترک در بانک برای‌شان مسئله‌ساز است. آیا تفاوت عملکرد این دو گروه در رویداد شرم در گروه دوم است؟

سرانجام تصمیم گرفتیم تحقیقاتم را درباره تأثیر شرم بر روابط همسران آغاز کنم و این پژوهش‌ها انبوهی آثار مهم، سرنوشت‌ساز، محرک، اما پنهان این عنصر را در روابط زوجها بر من آشکار کرد. کافمن مشاوره با ارزش در فرایند این تحقیق بود.

در دوره این تحقیق علاقه‌مند شدم رابطه شرم و فرضیه گشتالت را بیابم. وقتی دریافتم که تمرکز اولیه فرضیه گشتالت نیز بر پدیده شرم بوده است بسیار هیجان‌زده شدم. گودمن و پرلز بدون اینکه نامی از شرم ببرند مطالب بسیاری درباره آن نگاشته بودند. در سال ۱۹۹۵ در مقاله‌ای نشان دادم که مفهوم «درون‌افکنی» (فرو خوردن خشم و دم زدن که برای هیچکس امری طبیعی نیست برای مثال گفتن: «من نباید عصبانی بشوم»، که پرلز آن را مرکز روان‌رنجوری می‌داند) شکلی از شرم است. وقتی از این راه توانستم فرضیه گشتالت را بهتر درک کنم در زمینه موقعیت‌هایی که

۱. درمانگری که بر اساس نظریه گشتالت که در مقدمه مترجم توضیح داده شده است مراجع را درمان می‌کند

موجب پروراندن شرم‌های جهت‌دار^۱ و سازگار شدن خلاقانه با آن‌ها (شامل آن‌هایی که پرلز، «درون‌افکنی»، «فراافکنی» و «پس‌کزی یا پس‌روی» می‌خواند) و تثبیت‌شان در جای خود می‌شود به دانسته‌هایم عمق بیشتری بخشید.

در فرایند یادگیری عمیق‌تر فرضیه گشتالت با ذره‌بین این نظریه مناظر بیشتری از پدیده شرم در جلوی چشمانم آشکار شد. سرانجام همراه با گورن ویلر کتاب «تأثیر شرم؛ سکوت و ارتباط در روان‌درمانی» را منتشر کردیم در این کتاب از دیدگاه نظریه گشتالت بر این نکته تمرکز کردیم که چگونه شرم و احساس تعلق^۲ جامعه بشری را نظم می‌دهد.

این آگاهی‌ها موجب دگرگونی و تکامل دانش من در مورد عناصر پنهان پویایی روابط زوج‌ها شد. وقتی با همسران قرار ملاقات داشتم این آگاهی‌های رو به پیشرفت برایم دانش بیشتری به ارمغان می‌آورد. احساس می‌کردم به تدریج تغییر می‌کنم. پس از چندین سال بر من آشکار شد که چگونه می‌توانم چندین گروه را در یک نشست فشرده درمانی به‌روشی هماهنگ و سازگار اداره کنم.

کارگاه‌های زبان رمزگونه روابط نزدیک که بخشی نخست این کتاب را تشکیل می‌دهد هماهنگی و یکپارچه شدن همه تجربه‌ها و پژوهش‌ها و کشفیات نظری در رابطه با همسران را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۹۸ کارگاهی برپا کردم که نخستین بار در سومین سالگرد مجمع توسعه گشتالت‌درمانی آن را ارائه کرده بودم. از آن تاریخ تا به امروز تشکیل این‌گونه کارگاه‌ها مورد درخواست بسیاری بوده است و در لندن، ملبورن، بریسبن، بیگ‌سور، کلیولند، استرالیا، آمریکا، و سایر نقاط جهان برپا شده

۱. منظور شرمی است که فرد را از اقدام به‌منظور دستیابی به آرزوهایش باز می‌دارد زیرا گمان می‌کند از سوی دیگران پذیرفته نمی‌شود و مورد تمسخر قرار می‌گیرد. م.

۲. در کتاب هرجا عبارت «احساس تعلق» به کار رفته است منظور احساس تعلق به شریک زندگی یا به‌طور کلی این احساس که فرد خود را جزئی از کل جهان بداند و احساس جدایی و تنها بودن نکند. م.

است. این کارگاه‌ها در انتقال تجارب و رفع شبهه از سوء تفاهماتی که بین زوجها وجود دارد کمک کرده است و فرصت‌های جدید برای برقراری روابط نزدیک و صمیمی بین آنان به وجود آورده است.

با وارد شدن به روش واقعی گشتالت می‌خواستم تجارب و نقطه نظرات جدید پزشکان و احساسات کامل‌تر زوجها را در اختیاران قرار دهم. بسیار خوشوقتم که توانستم از استعداد و حمایت گروهی از پزشکان هوشمند و پیشگام کشورهای مختلف جهان بهره‌مند شوم که می‌توانند بازتاب‌دهنده نتایج شگرف گشتالت‌درمانی زوجها را از فرهنگ‌های کشورهای مختلف جهان باشند. من مدیون تجارب ارزشمند و ژرف‌نگری‌های بی‌نظیر تک‌تک آنان هستم.

در بخش نخست کتاب (فصل یک تا پنج) با ارائه «زبان رمزگونه کارگاه‌های روابط نزدیک» نشان داده‌ام چگونه نیروی نهفته در شرم و احساس تعلق، به پویایی^۱ همسران نظم می‌بخشد و آن را مدیریت می‌کند. همچنین در این بخش نشان داده‌ام چگونه کارگاه‌ها موجب پذیرش مفاهیمی می‌شوند که به برقراری دوباره روابط زوجها کمک می‌کند و از این راه نیروی پنهانی را که از آرزوهای‌شان سرچشمه می‌گیرد کشف می‌کنند. مشروح کارهایی که با همسران داوطلب انجام شده است در بخش پایانی بخش پنج آمده است. کارگاه زبان رمزگونه روابط نزدیک نشان می‌دهد چگونه عوامل تغییرپذیر را می‌توان به نحوی تغییر داد که با هم هماهنگ شوند.

فصل شش که در آغاز بخش دو قرار دارد و عنوان آن «حد و مرز ارتباط با یکدیگر: موضوع جدال‌برانگیز همه زوجها» است با قطعه شعری لطیف شروع می‌شود، این فصل را مارگریتا اسپانیولا^۲ لُب در ایتالیا نگاشته است. او مدت‌ها سرپرست روان‌درمانگران بوده و حضوری درخشان در

۱. منظور کل نیروهای محرکه درونی اخلاقی یا اقتصادی یا سیاسی و غیره که در زمینه خصوصی عمل می‌کنند. م.

صحنه‌های گشتالت‌درمانی داشته است. مارگریتا دلسوزانه و با زبانی گویا طبیعت ظریف روابط خصوصی بین دو نفر را بیان می‌کند.

در فصل هفت، مارینا آیو بالاندرازو و انریکه مرکادیلو مادر و پسر تحت عنوان «گشتالت‌درمانی همسران مکزیکی» ما را با وضعیت دشواری که همسران مکزیکی روبه‌رو هستند آشنا می‌کند. این دو درمانگر با استفاده از شمی قوی نیروهای ناشی از شرم و احساس تعلق در همسران مکزیکی را به ما می‌شناسانند و به ما درس‌های عبرت‌آموزی می‌دهند که به‌طور ضمنی در فرهنگ‌های دیگر هم وجود دارد. آنان سخاوتمندانه برنامه‌های جامع و کامل خود را که بر مبنای درکی تحسین‌برانگیز و حمایتی عملی در آشکار ساختن نیروهای محرک احساس شرم و احساس تعلق زوج‌هاست در اختیارمان می‌گذارند.

در فصل هشت ادوارد و باربارا لینچ تجارب ارزشمند کار آموزشی با درمانگران و کارهایی که با خانواده‌های همسران در نشست‌های دانشگاهی ایالات متحده آمریکا انجام داده‌اند تحت عنوان «درک پیچیدگی‌های روابط خصوصی و نزدیک» را با ما در میان می‌گذارند. به‌علت روشن‌نگری و بصیرت بی‌نظیر آنان می‌توانیم به مؤلفه‌های پیچیده روابط خصوصی همسران و شناخت هرچه بیشتر این‌گونه روابط پی ببریم. همچنین می‌توانیم به چگونگی تأثیر خانواده هسته‌ای (پدری)، نقش تابوهای پنهان و گره‌های رابطه همسران پی ببریم. آنان ما را با روش‌های فراقکنانه‌ای آشنا می‌کنند که به مدت بیست‌وپنج سال به‌منظور کمک به افراد مجرد و همسران در کشف الگوی ارتباطی خانواده‌های هسته‌ای به‌کار برده‌اند.

در فصل نه بریان و جنی آنیل که مدتی طولانی در استرالیا رهبر گروه گشتالت و مجمع‌های بین‌المللی بوده‌اند تحت عنوان «زندگی خصوصی» در مفهوم ساختن اصل «یکی بودن» همسران به جای دو فرد جدا از هم با ما همکاری کرده‌اند. با نگاه کردن به زوجها از چنین منظری علت برخی رفتارهای ناخودآگاه‌شان آشکار می‌شود. از یک‌سو ممکن است رفتار ناهنجار

زوج‌ها ناشی از نظر مشترک‌شان مبنی بر نداشتن اعتقاد به وجود رابطه و تعلق خاطر بین آنان باشد و از سوی دیگر ممکن است از وجود نیروی معنوی یا رابطه‌ای سازگار و هماهنگ بین دو نفر بی‌اطلاع باشند. در این زمینه آنیل‌ها در شریک کردن بیماران در تجارب شخصی خود در مورد روابط زوج‌ها سخاوتمندی و به همان اندازه حساسیت به خرج داده‌اند.

در فصل آخر یعنی فصل ده، فرانک استیلر از آلمان، با نگارشی تحت عنوان «مفاهیم مشترک: در خصوص موضوعات گشتالت‌درمانی زوج‌ها، نمونه‌هایی از سوءبرداشت‌های ناشی از تفاوت‌های جنسی در روابط زن‌اشویی» مهربانانه دانسته‌های هوشمندانه خود را در اختیارمان می‌گذارد. استیلر موضوعی را مطرح می‌کند که از دیرباز عاملی پنهان در علت بروز برخی اختلافات بین زن و مرد بوده است و آن تفاوت مفاهیم عملی یکسان در نزد این دو است. او فرایندی را ارائه می‌کند که از طریق آن زوج‌ها را قادر می‌سازد الگوهای خود را از حد و مرزهایی که ترسیم کرده‌اند خارج و عرصه‌هایی را که در آن‌ها به هم پیوستگی وجود دارد کشف کنند. آگاهی هر یک از زوج‌ها از خواسته‌ها و هدف‌های شریک خود و احترام به آن‌ها موجب هماهنگی و ارتقاء سطح رابطه‌شان می‌شود.

همانند نگارش‌های دیگرم امیدوارم این آخرین آن‌ها نباشد و بخشی از گفتگویی ادامه‌دار در زمینه شناخت رابطه زوج‌ها و ابزاری برای باز کردن قفل‌های پنهان این‌گونه روابط باشد. همچنین امیدوارم نگاشته‌هایم به شناخت نیرویی که زوج‌ها را به‌سوی هم جذب می‌کند یاری کند. با چنین اندیشه‌ایست که آرزو دارم تجربه مطبوع خواندن کتاب به شما ارزانی شود.